بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[شرط قحطی 2](#_Toc425164639)

[مستند عمومی این شرط 2](#_Toc425164640)

[نقد دلیل فوق 2](#_Toc425164641)

[روایات دیگر در این باب 3](#_Toc425164642)

[جمع‌بندی 4](#_Toc425164643)

[احتمالات در قید «یعنی فی المأکول» 4](#_Toc425164644)

[وجه انصراف در مأکولات و پاسخ آن 4](#_Toc425164645)

[آراء غیر متقدمین در این مسئله 4](#_Toc425164646)

# شرط قحطی

می‌گویند؛ یکی از شرایط قطع ید سارق، این است که؛ در غیر سالی قحطی باشد. اما، مستند این بحث، چیست؟ مستندات این بحث، برخی عمومی و برخی خاص است،

## مستند عمومی این شرط

آن مستند، اضطرار است. این، از شرایط عامه حدود و تعزیرات است، یعنی؛ حدود و تعزیرات، در جایی است که آن فعل حرام، با اضطرار، از شخص صادر نشده باشد. این شرط، در زنا و شرب خمر و در همه مبانی هست. همان‌طور که اگر کسی، آن افعال را با اضطرار و اجبار و اکراه انجام بدهد، او گناهی، مرتکب نشده است و قطع ید و حدود هم، از او مرتفع می‌شود.

اولین دلیلی که می‌شود برای این مسئله، ذکر کرد این است که؛ در سال قحطی، شخص مضطر است، و وقتی اضطرار دارد، گناهی را مرتکب نمی‌شود و تبعاً، دیگر حدی هم ندارد. در حقیقت، سال قحطی، شرط جدیدی نیست و به همان شرط عدم الاضطرار بر می‌گردد.

**«أنّ السارق إذا سرق عام المجاعة لا قطع علیه»[[1]](#footnote-1)**

## نقد دلیل فوق

در نقد و مناقشه این دلیل، باید گفت که؛ این دلیل، فی‌الجمله درست است، لا بالجمله؛ این دلیل، می‌گوید؛ آنجایی که شخص، در سال قحطی در اضطرار قرار گرفته باشد، بچه‌اش و خودش، در معرض تلف است؛ در این صورت، مرتکب گناه نیست و حد هم ثابت نیست، اما بالجمله، که بگوییم؛ در کل سال قحطی، این‌طور است، نه، این امر اثبات نمی‌شود؛ چون همیشه صور در اضطرار، همیشه در سال قحطی نیست.

پس، در حقیقت، یکی از مصادیق آن، ممکن است سال‌های قحطی باشد.

### روایات دیگر در این باب

روایتی، در این بحث وجود دارد که، از لحاظ سندی، به خاطر مرسله بودنش، ضعیف است.

**عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام، قَالَ: «لَا یقْطَعُ السَّارِقُ فِی سَنَةِ الْمَحْلِ فِی شَی‌ءٍ یؤْکلُ مِثْلِ الْخُبْزِ وَ اللَّحْمِ وَ أَشْبَاهِ ذلِک»[[2]](#footnote-2)**

این روایت، به مأکول، چه بالفعل و چه بالقوة اختصاص دارد. روایت دیگری نیز، در این باب وجود دارد که؛

**«و روی لا قطع فی عام السنة.»[[3]](#footnote-3)**

این روایت، توثیق شده و معتبر است. و همچنین، اطلاقی را به همراه خود دارد. روایت دیگری نیز، موجود است که، از اعتبار ساقط است و دلالتش، مانند روایت سابق، اطلاق دارد.

**عنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «کانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ع لَا یقْطَعُ السَّارِقَ فِی أَیامِ الْمَجَاعَةِ.» [[4]](#footnote-4)**

در این بین، روایت دیگری است که مقید است؛

**عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ ع قَالَ: «لَا یقْطَعُ السَّارِقُ فِی عَامِ سَنَةٍ مُجْدِبَةٍ- یعْنِی فِی الْمَأْکولِ دُونَ غَیرِهِ.»[[5]](#footnote-5)**

پس این روایت، قیدی خواهد بود برای روایت دوم، که می‌گفت؛ لا یقطع مطلقاً.

## جمع‌بندی

بنابراین، روایات وارد شده در این بحث، دو طایفه هستند؛ روایاتی که مطلقاً می‌گویند؛ قطع ید نیست که روایت دوم و سوم است و روایاتی که، می‌گویند؛ در مأکول، قطع ید نیست، که روایت اول و چهارم است. منتها، روایت اول، بر خلاف روایت چهارم، نمی‌تواند مقید باشد.

### احتمالات در قید «یعنی فی المأکول»

روایت چهارم، می‌تواند مقید باشد، ولی مشروط به یک شرط که؛ یعنی فی المأکول، که در آخر روایت آمده است، از خود امام باشد.

علت این شبهه، این است که؛ در بسیاری از روایات است که؛ آخر روایت، تفسیری آمده است. در بعضی موارد، قرینه داریم که خود امام، حرف خودش را تفسیر می‌کند. و در مواردی هم، قرینه‌ای بر این است که؛ این تفسیر، از راوی یا از آن مؤلف کتاب است. اما، در نقاطی نیز، اجمال و ابهام دارد؛ اینجا، یکی از همان موارد است. وقتی روایت، دچار اجمال شد، نمی‌شود به آن، عمل کرد و جنبه قیدیت آن نیز، ملغی خواهد شد.

### وجه انصراف در مأکولات و پاسخ آن

البته، وجه دیگری نیز، وجود دارد که گفته شود؛ روایت عدم قطع، در سال خشک‌سالی، به خوردنی و آشامیدنی، انصراف دارد. لکن، باید گفت؛ این انصراف هم، درست نیست؛ برای اینکه، درست است در سال قحطی، برای خوردن، مشکل به وجود می‌آید، ولی؛ همیشه کسی، برای رفع احتیاج، مستقیم نمی‌رود مأکول را بردارد. گاهی، مأکول را بر می‌دارد و گاهی ضبط را می دزد که به مأکول تبدیل کند. پس اجناس دیگر هم، به نحوی می‌تواند با آن نیاز و قحطی، ارتباط پیدا کند.

ثانیاً، آن حالت قحطی و مشکلات قحطی، اختصاص به خوردن و آشامیدن ندارد، لباس و نیازهای دیگر را هم می‌گیرد.

### آراء غیر متقدمین در این مسئله

بنابراین، در این شش صورت، قطع ید نیست. بله، در غیر متقدمین، چند تفصیل، در اقوال وجود داشته است؛ بعضی گفتند؛ این حکم، در مأکول بالفعل است که این، قائل کمتری دارند. ولی، خیلی می‌گفتند؛ در مأکول است و غیر مأکول نیست. کما اینکه در اضطرار هم، همین امر وجود دارد. عده‌ای می‌گفتند؛ برای حالت اضطرار است. اما، ما این تفصیلاتی که، در اقوال قدما بوده که؛ بین مأکول و غیر مأکول یا بین اضطرار و غیر اضطرار، تردید داشتند، را قبول نداریم. متأخرین، تقریباً همه، این اطلاق را قبول دارند. در کلام حضرت امام هم، همین‌طور بود. آقای خویی، تبریزی، فاضل و ...نیز، به این اطلاق، تمایل دارند.

1. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام؛ ج 10، ص: 573 [↑](#footnote-ref-1)
2. الکافی (ط - دار الحدیث)؛ ج 14، ص: 165 [↑](#footnote-ref-2)
3. المبسوط فی فقه الإمامیة؛ ج 8، ص: 34 [↑](#footnote-ref-3)
4. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 231 [↑](#footnote-ref-4)
5. وسائل الشیعة؛ ج 28، ص: 291 [↑](#footnote-ref-5)